

به مناسبت

سومین سالروز قیام پرشکوه بهمن ماه

نگرشی بر سه سال

تجربه انقلابی توده‌ها

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

(اکثریت - جناح چپ)

بهمن ماه ۱۳۵۹

I. S. A.  
Denton

## مقدمه

هنگامی که در نخستین ساعات نیمه شب جمعه بیستم بهمن ماه، صفیر گلوله‌های سربین رزمندگان هماغان در فضای آبدستن تهران طنین افکن شد و اولین رگبارهای مسلسل بر سینه مزدوران شاه نشست؛ آنچه که در ذهن توده‌ها، در سحرگاهان ۱۷ شهریور نقش بسته بود، تعیین یافت؛ اینک خلقی که بارها تجربه مشت و درفش را آزموده بود، تصمیم داشت که درفش دردست بر قلب دشمن بتازد. شب در نیمه به پایان رسیده بود و تلالو سرخ فام گلوله‌های آتشین مسلسلها با قدرتی سترگ سیاهی از رخ شب میدریده خلق چون دریائی متلاطم میخروشید و سرود نبرد حماسه آفرین را در سرتاسر شهر فریاد میکرد: "تنهاره رهائی جنگ مسلحانه".

توده مردم چون سیلی خروشان به سوی شرق سرازیر میشد به فاصله جد ساعت باریگاردهای خیابانی شکل گرفت و محدوده وسیعی در گستره شهر سنگربندی شده همافران، سربازان و درجه داران انقلابی ارتش گروه گروه از دشمن میگسستند و به توده‌ها میپیوستند. اما هنوز طوفان آغاز نگشته بود. حرکت آفتاب را طلب میکرد و آفتابکاران چشم انتظار اولین شراره‌های آن بودند.

کارگران و زحمتکشان، این فوج عظیم شها مت و ایثار  
با آغاز روز قطعی جدال ستون استوار قیام توده‌ای راپی  
افکندند.

سحرگاه که فدائیان خلق در گرامیداشت حماسه  
سیاهکل دهها هزار تن را درخیابانهای تهران بحرکت  
در آورده بودند به خیل خروشان مردم پیوستند. غریو  
فریاد آنان در شهرپیچیده بود: "ایران را سراسیاهکل  
میکنیم"، "تنها ره رهایی جنگ مسلحانه است"، "توپ،  
تانک، مسلسل... آنها نیاز اجتناب ناپذیر لحظه  
تاریخی را فریاد میکردند. فریاد فدائیان با غریو  
توده‌های انقلابی در میامیخت و آهنگ پرشکوه رزمی را  
سر میداد که میبایست منجر به سرنگونی حاکمیت وابسته  
به امپریالیسم گردد.

بالاخره تعرض نهائی آغاز شد.

پادگانها یکی پس از دیگری به تسخیر خلق درآمد  
ودژهای مستحکم رژیم فرو ریخت. زمین در زیرپای خلق  
قیام کننده میلرزیده. توده‌ها با اعمال قهر مسلحانه  
دشمن را به زانو افکنده و به زیر ضرب گرفتند.

با این حال در همان لحظاتی که توده‌ها با عزمی

راسخ و نیروئی آهنین، قدرت دیکتاتوری را درهم میپیچیدند،  
رهبران آنان میکوشیدند که زمینه انتقال مسالمت آمیز  
قدرت را تسهیل نمایند. رهبری خرده بورژوازی و مشخصاً  
آیت الله خمینی همان اندازه که در نبرد با دیکتاتوری  
از خود قاطعیت و تزلزل ناپذیری نشان دادند، در برخورد  
به ارگانهای اعمال حاکمیت شاه و امپریالیسم، یعنی  
ارتش و بوروکراسی شاه ضعف، تردید و تزلزل نشان دادند.  
رهبران میخواستند قدرت را نه از طریق انهدام کامل و

نهر آمیز ماشین سرکوب و بوروکراسی، بلکه از طریق مسالمت آمیز، به دست گیرند.

اما هجوم توده های خلق آنچنان پرخروش بود که نه دشمن را یارای ایستادگی در مقابل آن بود و نه رهبران جنبش را یارای مهار آن.

جنبش خلق که با تصرف پادگانهای رژیم وابسته در سرتاسر ایران به اوج قدرت خود دست مییافت، مذاکرات را در نیمه راه ناتمام گذارده آری، سرانجام رهبران جنبش قادر نشدند که قیام را مهار ساخته، آنرا در محدوده های تنگ منافع طبقاتی خویش محصور سازند.

قیام معلول سر ریز موج انقلابی خشم آگین توده ها بود که به مراتب فراتر از دید و خواست رهبران محافظه کار آن قرار میگرفت و هم از این رو بود که در آغاز با مخالفت و درانتهای نیز با کنترل و انقیاد "رهبران" مواجه گردید.

قیام بهمن به مثابه نخستین گام پیروزمند توده ها در مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و انقیاد سرمایه داری وابسته بوده گامی که در ادامه آن میبایست به امحاء کامل سیستم سرمایه داری وابسته منجر گردیده گامی که تنها از طریق اعدال رهبری طبقه کارگر بر جنبش میسر میشد، تنها از این طریق بود که جنبش میتواند راه پر معائب خود را هموار نموده، و از سنگناها و گذرگاهها و پیچ و خمها سرفراز بدرآید.

قیام بهمن، تجلی خشم و عصیان توده ها، نشانگر اقدام سترگ و تاریخی آنها، تبلور خواست عمیق و درونی توده های زحمتکش ایران بوده خواستی که دلالت بر محو سیستم وابستگی، ستم، استثمار طبقاتی و به دیگر سخن،

استقلال، کار، مسکن، زمین و آزادی میکرده آنها در زندگی عملی خود به ضرورت درهم کوبیدن و امحای دستگاههای جهنمی پلیسی و سرکوب رژیم وابسته به امپریالیسم، رسیده بودند. و در اولین خیزش انقلابی خود، ضربات اساسی بر پیکر ارتش، ساواک و ... زدند. آنها ارگان های خاص خود را برای برآوردن خواسته های اساسی خود پی ریزی کردند. شورا های کارگری را برای اداره تولید و صادره اموال شرکتهای امپریالیستی و سرمایه های وابسته، شورا های دهقانی را برای صادره اموال بزرگ مالکان و ... را بوجود آوردند. کارگران ایران گرچه از ستاد رزمنده خود یعنی حزب طراز نوین طبقه کارگر و حداقل تشکل طبقاتی محروم بودند، اما نقش موثر و بسزائی در انقلاب ایفا کردند. نقش عظیم کارگران در اعتراضات کمرشکن سراسری، در تشکیل شورا های کارگری و شرکت موثر در قیام تجلی یافت.

تشکل های دمکراتیک توده ها که خود نقش تعیین کننده ای در پیروزی قیام ایفا نموده بودند، بعد از قیام نیز در جهت پیشبرد اهداف ترقی خواهانه خود در سطح جامعه فعالانه به پیش رفتند.

جنبش خلقها، در پی سالها مبارزه برای به دست آوردن حقوق دمکراتیک خود، وارد مرحله جدیدی شده، جنبش دهقانی با هدف صادره زمین بزرگ مالکان، تقسیم آنها پایه عرصه مبارزه نهاد و با تشکیل شورا های دهقانی، کمیته های تقسیم زمین، نقش موثری در تداوم انقلاب و پیشبرد اهداف رحمتکشان ایفا کرد.

قیام بهمن اوج شکوفائی مبارزه طبقاتی بود که در فرآیند بعدی خود تعمیق و تداوم جنبش را بدنبال

داشت. قیام بهمن نقطه یایانی بزرگ دوره از مبارزه انقلابی توده‌ها نهاد و در پی آمد خود تحولات کیفی شگرفی را در اعنای مبارزه طبقاتی برجای گذاشت. توده‌های زحمتکش از همان فردای بیروزی به گسترش و تعمیق هر چه بیشتر دستاوردهای خود پرداختند، در حالیکه حاکمیتی که وارث قیام گشته بودند تنها محصول شکوفائی مبارزه طبقاتی، بلکه محصول تمام نارسائیهای آن بوده. هر اندازه که توده‌ها، با عزمی راسخ تر به پیش‌شافتند و با قیام قهرمانانه خود اساس سیستم را به لرزه درآوردند، همان قدر نیز حاکمیت عجولانه و ترسان از دامنه عمل مستقل آنان عقب‌نشینی را بر آنها دیکته نمود. رهبری چنان محافظه کار بود که کوئی مغزی کوچک بردستهای غول‌آسا فرمان میرانده در حالیکه توده‌ها با ابتکار تاریخی خویش اقدام به متلاشی نمودن ارتش نمودند، "رهبری" شعار "ارتش برادر ماست" را در سرلوحه فعالیت خویش قرار میداد. از همان آغاز چنان دره ژرفی میان این دو وجود داشت که توده‌ها نخستین پیروزی خود را گام اول و رهبری آنرا گام آخر میدانست.

خرده بورژوازی سنتی که با اتکاء بر توده‌های میلیونی، به قدرت سیاسی دست یافته بود، از همان فردای قیام از حرکت و فکر مستقل آنان جاوگیری نموده خرده بورژوازی سنتی هراسان از انقلاب، دولتی را بر سر کار آورد که نه تنها نماینده قیام کنندگان نبود حتی نماینده خود او نیز نبود.

دولت بازرگان عنوان نخستین دولت جمهوری اسلامی

در سیاست و عمل چنان سوز و امید را در بورژوازی بوجود آورد و چنان در مقام توده‌ها و خواست آنها قدرافراشت که کوئی قیام تنها برای تغییر دولتی ارتجاعی به دولتی "معتدل" بسود.

## قیام و ترکیب طبقاتی حاکمیت

انقلاب ایران یک مجموعه زنده و بهم پیوسته از اقشار و طبقات مختلف را در بر میگیرد که حرکت خود را با مبارزه بر علیه دیکتاتوری شاه آغاز نموده است و پیروزی هر انقلاب بستگی تام و تمام به ترکیب و همبستگی مجموعه نیروهای دارد که در امر سرنگونی دشمن مشترک ذینفع هستند در کنار این شرط یعنی ضرورت وحدت نسبی کلیه طبقات و اقشاری که در موضع مخالفت با حاکمیت وقت قرار میگیرند، پیروزی هر انقلاب در گرو پیدایش تشکلهای توده‌ای مناسبی میباشد که در ارتباط با مجموعه شرایط مادی یک جامعه معین، توان لازم را جهت پیشبرد و تحقق اهداف مرحله‌ای انقلاب و درهم شکستن مقاومت ضدانقلاب فراهم میآورده.

انقلاب ایران چه ترکیبی از نیروهای اجتماعی را در بر میگرفت؟ وجه اشکال ویژه‌ای از تشکلهای اقشار و طبقات را به منصفه ظهور رساند؟ بررسی روند زنده انقلاب ایران و ارزیابی ویژگی مبارزه طبقاتی چهار سال گذشته از جمله مهم ترین وظایف کمونیستهای انقلابی است که با وفاداری به آرمان والای طبقه کارگر و زحمتکشان بکوشند تا به تسئوری و برنامه انقلاب ایران دست یابند.

در شرایط خاص امروز،

که اپورتونیزم راست پیگیرانه در تلاش تھی نمودن انقلاب ایران از مضمون واقعی آن و ایجاد هاله‌ای از ابهام و تحریف در اذهان خوده‌هاست، اهمیت انجام چنین بررسی دو چندان میشود بدون ارزیابی دقیق از آرایش طبقاتی

جنبش، بدون در نظر گرفتن نقاط قوت و ضعف آن نمیتوان  
به تلقی درستی از پیشرویهها و عقب نشینیهای انقلاب نائل  
آمد و حرکات متنوع توده ها را درک نمود.

انقلاب ایران با ترکیب پیچیده ای از نیروهای  
طبقاتی مختلف، با منافع نامگون و نامتجانس، با شعار  
عمده "مرگ بر شاه" آغاز شده در این ترکیب،  
نیروی بورژوازی لیبرال از همان ابتدا کوشید تا با کسب  
امتیازاتی از شاه، حرکت توده های بپاخاسته را در جهت  
آمال و آرزوهای تاریخی خویش بخدمت گرفته و جنبش را از  
سمت و سوی انقلابی آن منحرف گردانده بورژوازی لیبرال  
که سالها محروم از شرکت در حاکمیت سیاسی بود، بریستر  
بحران اقتصادی - اجتماعی جامعه و جو مساعد بین المللی،  
تلاش میورزید که امیرالایسم ورژیم دست نشانده شاه را  
ملزم به عقب نشینیائی نموده و آنان را به مشارکت خود  
در حاکمیت متقاعد نموده بورژوازی لیبرال در این راه،  
نارضایتیهای عمیق توده ها و حرکت آنان را صرفاً "بمثابه

وجه المصالحه ای برای تحقق اهداف خویش تلقی مینمود.  
هم از این رو بود که با اتخاذ سیاستهای "گام به گام"  
و تمایل به حفظ سلطنت، مذبحوحانه تقلا میکرد تا از  
اوجگیری فزاینده مبارزات مردم جلوگیری نماید.

برخلاف بورژوازی لیبرال که در مبارزه علییه  
دیکتاتوری تزلزل و سازشکاری خویش را به تمامی بسیه  
نمایش گذارد، سایر بخشهای جنبش خلق قاطعانه خواهان  
سرنوشتی ورژیم شاه و با بودی سلطنت بودند. جنبش عمومی  
خلق بر خلاف سیاستهای "گام به گام" و اشکال مسالمت  
آمیز مبارزه لیبرالها، رزمنده و سازش ناپذیر و با توسل  
به اشکال قهرآمیز مبارزه مصمم بود که طومار استبداد



شاهنشاهی را درهم پیچیده و آنرا برای همیشه از صحنه تاریخ ایران محو گردانده.

عزم خرده بورژوازی سنتی و نقش تاریخی این طبقه اجتماعی در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و مجموعه‌ای از عوامل گوناگون دیگر که سلطه بلامنازع خرده بورژوازی را بر کل جنبش خلق تامین میکرد، برای لیبرالها چاره‌ای جز کرنش در مقابل رهبری خرده بورژوازی سنتی باقی نمیگذاشت. با این حال پذیرش رهبری خرده بورژوازی تنها بمورد بورژوازی لیبرال ختم نمیگشت. اقشار فوقانی خرده بورژوازی جدید نه تنها کلیه مساعی خویش را در جهت تقویت رهبری خرده بورژوازی سنتی معطوف ساختند بلکه در ارتباط تنگاتنگ با این نیرو، به تقابل و تعارض با حکومت شاه نیز پرداختند. لایه‌های پائینی خرده بورژوازی جدید نیز از این قاعده عمومی مستثنی نبودند.

رژیم شاه بعنوان عامل اصلی فقر و ادبار و تیره روزی مردم بعنوان گام اول در جهت تحقق خواسته‌های خلق میبایست سرنگون شود و در این راه طبیعتاً رهبری از آن نیروئی بود که بتواند با بیشترین امکانات، قاطعانه بر علیه این دشمن مبارزه را ادامه دهنده دقیقاً نیز بهمین علت بخشهای وسیعی از طبقه کارگر و زحمتکشان ایران که در مبارزه آنروز، پژواک فردای دیگری را بگوش می‌شنیدند، در زیر رهبری خرده بورژوازی سنتی، اما قاطعانه‌تر و تزلزل ناپذیرتر مبارزه را به پیش برده حتی رهبری را مجبور به پذیرش شعارها و برنامه‌هایی نمودند که اجتناب از آنان بمثابه خدشه پذیری در رهبری جنبش تلقی میشده قیام پر شکوه بهمین نمونه بارزی از تحمیل خواست و اراده خلل ناپذیر

توده‌های خلق بر رهبری خرده بورژوازی سنتی بوده  
در عین حال قیام بهمن ماه به مثابه عالیترین  
شکل مبارزه توده‌های خلق و پایان بخش یک مرحله از  
مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی طبقه کارگر و  
زحمتکشان ایران باید ارزیابی شود. انقلاب که از سال  
۵۶ سیر صعودی را میپیمود به اشکال وسیع و متنوعی از  
مبارزه (تظاهرات گسترده خیابانی، تظاهرات موضعی،  
تک جوشهای انقلابی بصورت قیامهای قهراً میز و کوتاه مدت  
(غیر مسلحانه)، اعتصابات کارگری، تحصن (۵۰۰۰) دست  
می‌یافت.

جنبش توده‌ای ضربات اساسی بر ارگانهای اعمال  
قدرت بورژوازی (ارتش و بوروکراسی) وارد ساخت. قیام  
مسلحانه که چیزی جز تجلی عمل مستقل و خودانگیخته  
توده‌ها نبود، بیش از هر چیز نشان داد که انقلاب ایران  
بمراتب فراتر از چهارچوب‌های یک انقلاب ساده بورژوازی  
حرکت می‌کند. از همین رو انقلاب پس از سرنگونی رژیم  
شاه نیز در جای خود متوقف نمانده در شرایط بعد از  
بهمن ماه انقلاب آرایش طبقاتی جدیدی را در بر گرفت و  
اشکال نوینی از مبارزه طبقاتی را در دستور کار قرار  
داد.

با قیام بهمن حاکمیتی شکل گرفت که مرکب بود  
از سه نیروی بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی سنتی  
واقشار فوقانی خرده بورژوازی جدید که در ارتبساط  
تنگاتنگی با خرده بورژوازی سنتی قرار داشت. با آنکه  
دولت تعیین شده از جانب خرده بورژوازی سنتی در اختیار  
بورژوا لیبرالها قرار گرفت و با آنکه لیبرالها کلیه  
ارگانهای دولتی را تحت نفوذ خود قرار داده بودند اما  
قدرت فائق در مجموعه حاکمیت سیاسی در دست خسرده-

بورژوازی سنتی و مشخصاً " اقشار بالای آن متمرکز بود .  
 خرده بورژوازی سنتی بر زمینه ضعف تاریخی خویش در  
 پاسخگویی به مسائل و مشکلات جامعه که بخشی از آن در  
 برخورد به ارگانهای دولتی جلوهگر میشد (ارتش و  
 بوروکراسی) وظیفه اداره این نهادها را به متصرف  
 سیاسی خویش یعنی بورژوازی لیبرال واگذار نموده خرده  
 بورژوازی سنتی نه میتوانست ارگانهای دولتی را بطور  
 کامل از میان بردارد و نه میتوانست آنها را همچون  
 گذشته حفظ نماید . و به ضرورت وجود این نهادها  
 برای ابقاء حاکمیت خود به خوبی آگاه بود هرچند که  
 در پی ایفای نقشی فعال در بازسازی این نهادها برنمیآمد .  
 بورژوازی لیبرال که از همان ابتدای جنبش توده‌ای  
 با هرگونه برخورد حادی به این نهادها مخالفت کرده و با  
 آن خصومت میورزید ، با تکیه بر اریکه حکومت به تجدید  
 سازمان ارتش و بوروکراسی پرداخته برای بورژوازی  
 لیبرال که حرکت توده‌ای و قیام بهمن ماه چیزی جز عنان  
 گسیختگی اجتماعی و تخریب نبود ، پروسه بعد از قیام  
 بهمن ماه تنها میتوانست به مثابه مرحله‌ای برای "جبران  
 مافات" و بازسازی "خرابیها" تلقی شود . دولت آقای بازرگان  
 عامل اجرائی مجموعه حاکمیت برای بازسازی نظام  
 اقتصادی - اجتماعی ایران تلقی میشده دولتی که به  
 نمایندگی از کل حاکمیت ، توده‌ها را به آرامش ، صبر و  
 سکون و خودداری از اعمال "خلاف قانون" دعوت میکرده دولتی  
 که از توده‌ها میخواست که تا بار دیگر یوغ اسارت  
 بر گردن نهاده و بردگی سرمایه وابسته را بپذیرند .  
 آری ، دولت بورژوازی نمیتوانست دریابد که  
 توده‌ها دیگر نمیتوانند و نمیخواهند چون گذشته به تحمل

زندگی فلاکت بار خود ادامه دهند؛ چون توده‌ها خواهان تغییرات اساسی در شرایط زندگی خویش بودند و هم‌اکنون بود که سرریز موج انقلابی، منجر به پیدایش تشکلهائی گردید که نطفه‌های حاکمیت دمکراتیک توده‌ها را در خود نهفته داشت. شوراهاى دهقانى ترکمن صحرا، بنک‌های کردستان، شوراهاى کارگری، تشکلهای دمکراتیک زنان، معلمین و دانشجویان ۵۵۵۵ همه و همه، نوید بخش فردای حاکمیت دمکراتیک کارگران و زحمتکشان بوده. نهادهاىی که چون قیام، محصول تبلور تفکر و ابتکار عمل مستقل کارگران و زحمتکشان و خلقهای میهن ما بود؛ این درست همان عاملی بود که بیش از هر چیز پیشبرد و تداوم انقلاب را تضمین مینمود.

خرده بورژوازی سنتی با

سرنگونی رژیم شاد بواسطه ناتوانی در ادامه و پیشبرد خط و برنامه مستقل طبقاتی خویش بر سربیک دوراهی قرار داشت. خرده بورژوازی سنتی حاکم یا میبایست همگام و همسو با مبارزه طبقاتی توده‌ها، زمینه‌های تفکر و حرکت مستقل طبقه کارگر و زحمتکشان ایران را ممکن میساخت و با برخوردی دمکراتیک، ارگانهای خودجوش توده‌ها را (شوراهاى کارگری، دهقانى، شوراهاى محلات و ۵۵۵) به رسمیت شناخته و در اتحاد با این نهادها آرایش طبقاتی و توان لازم برای پیروزی قطعی بر امپریالیسم و متحدین داخلی را فراهم میکرد و یا آنکه در اتحاد با بورژوازی و ارگانهای قدرت آن، به سرکوب مبارزات توده‌ها و از میان برداشتن نهادهای خودپوی آنان میپرداخت. یعنی حرکتی که بر بستر خونین سرکوب توده‌ها رشد و استیلای کامل بورژوازی را فراهم میسازد و حتی حاکمیت

خرده بورژوازی را نیز قربانی تسلط خود کننده  
خرده بورژوازی سنتی راه دوم را دنبال کرد و مقدمات  
این اتحاد را حتی از ماهها قبل از قیام در ائتلاف  
با بورژوازی لیبرال مهیا ساخت. ائتلاف خرده بورژوازی  
سنتی، با بورژوازی لیبرال بمعنی سازشکار و  
استحاله حاکمیت بیک حاکمیت بورژوائی نمیتوانست  
باشد. خرده بورژوازی سنتی بعلت ماهیت طبقاتی خویش  
قادر به تحمل نهادهای دمکراتیک مردم نبود و در مقابل  
نیروهای انقلابی و اشکال پیشرفته مبارزه توده‌ای، علی-  
رغم کلیه تضادهای خویش با بورژوازی لیبرال، تن به  
سازش و اتحاد با آن داد.

بورژوازی نیز به یمن این اتحاد از یک سوتما می  
اهتمام خویش را مصروف با سازی و تثبیت نهادهای فرتوت  
سرمایه داری وابسته کرد و از سوی دیگر تلاش نمود که با  
بازسازی کامل نظام اقتصادی وابسته بتدریج اهرمهای  
قدرت را بدست گیرد. عدم تثبیت نسبی حاکمیت از یکسو  
شور شوق مبارزاتی توده‌ها از سوی دیگر، هنوز توازن  
طبقاتی موجود جامعه را به نفع حاکمیت تغییر نداد و حاکمیت  
را از توانائی لازم جهت سرکوب تشکلهای پیشرفته مبارزه توده‌ها بهره  
مند نمی ساخت لیکن با تمام این ناتوانیها حاکمیت برای  
تثبیت و اعمال سلطه سراسری خود بناگزیر رودر روی تشکلهای  
توده‌ای صف آرائی کرده.

### اشغال سفارت و صف آرائی جدید نیروها

هجوم سراسری حاکمیت تحت رهبری خرده بورژوازی  
سنتی به آزادیهای دمکراتیک، و جنبش مقاومت خلق کرد  
در اواخر مردادماه ۱۳۵۸، نمود بارزی از اقدامات  
ضدانقلابی خرده بورژوازی حاکم در این دوره است. این

موج سرکوب که با هدف حفظ و تحکیم موقعیت خرده بورژوازی  
 سنتی در مجموعه حاکمیت انجام شد، با ایستادگی حماسه  
 آفرین خلق کرد و همبستگی گسترده اکثر نیروهای انقلابی  
 در این مبارزه قهرمانانه مواجه شد و خنثی گشت مقاومت  
 همه جانبه خلق دلاور کرد موج وسیع اختناق و سرکوب  
 حاکمیت را درهم شکست و خرده بورژوازی سنتی را با عجز  
 و استیصال هرچه بیشتری قرین ساخته خرده بورژوازی سنتی  
 در موقعیت بغرنجی قرار گرفته بود. شکست کردستان  
 نه تنها موقعیت این نیرو را بیش از پیش تضعیف کرد،  
 بلکه منجر به تغییر توازن نیروهای طبقاتی نیز شده  
 بوده. تغییر توازنی که به همراه خود تعادل نیروهای  
 طبقاتی جامعه را برهم زد و باعث پیدایش شرایط نسبتاً  
 باز سیاسی و فضای دمکراتیک گردید، که خود زمینه  
 مساعدتری جهت حرکت و رشد نیروهای انقلابی فراهم آورد.  
 این امر درست در زمانی پدیدار گشت که ناراضیتهای  
 مردم نسبت به ناتوانی حاکمیت روند فزاینده‌ای را طی  
 مینموده و نیروهای انقلابی با استفاده از امکان گسترده‌ای  
 که برای افشاء حاکمیت و تعمیق بیبوند خود با توده‌ها  
 یافته بودند اکنون میتوانند بار دیگر ابتکار عملی  
 را که در پیرویه مبارزه توده‌ای پیش از قیام از دست  
 داده بودند بازیافته و نقش موثری را در سازماندهی رهبری  
 مبارزات توده‌ها بعهده گیرند.

بحران عمیقی جامعه را در بر گرفته بوده از  
 یکسوگرانی ناشی از تورم، سلب آزادیهای دمکراتیک،  
 برخوردهای خصمانه به خواسته‌ها و تشکلهای دمکراتیک،  
 ناتوانی حاکمیت در جوابگویی به ابتدائی ترین نیازهای  
 عمومی و از سوی دیگر تاثیر سیاستهای سرکوبگرانه حاکمیت

بخصوص قساوت و جنایاتی که در کردستان صورت گرفت و تاثیر افشاگریهای بیدریغ نیروهای انقلابی، موقعیت خورده بورژوازی را در حالتی بحرانی قرار میدهد. بحران نمیتوانست بر تضادهای درونی حاکمیت تاثیر خود را نگذارد. بحران تضادهای درون حاکمیت را فعال تر کرده است. بورژوازی لیبرال که بحران را ناشی از بی برنامه‌گی و سیاست‌های غلط خرده بورژوازی ارزیابی میکرد و انحصار طلبی وی را خطری جدی برای بقای وجود خویش در حاکمیت میپنداشت، مترصد لحظه مناسب برای تعرض جدید به خرده بورژوازی بوده. امپریالیسم نیز تمام عوامل را برای به حاکمیت رسیدن بورژوازی لیبرال فراهم میکرد و یاد در صدد فراهم کردن آن برمیآمد. امپریالیسم میکوشید که با تمسک به انواع توطئه‌ها و ترفندها موقعیت بورژوازی لیبرال را تثبیت نموده و آنرا در جهت تسخیر کامل مواضع کلیدی حاکمیت مدد رساننده تدارک برنامه سفر شاه به امریکا، فروش اسلحه در مقطع جنگ کردستان و فروش نفت سفید به ایران دقیقاً "از چنین مواضعی صورت میگرفت" امپریالیسم امریکا در صدد بود که با انتقال شاه به امریکا، عزم بورژوازی لیبرال را در تسخیر کامل مواضع حکومتی جزم نموده و پیرویه استحاله حاکمیت را به حکومتی بورژوازی تسهیل کند.

همه چیز دلالت بر وجود موقعیتی ویژه در جامعه داشت. موضع تدافعی خرده بورژوازی سنتی حاکم، بیش از پیش خود را آشکار میکرد. خرده بورژوازی سنتی در آستانه از دست دادن نقش هژمونیک خویش در مجموعه حکومت بوده. جامعه آستان حادثه‌ای بود که میبایست توازن نیروها را تغییر داده و صف‌آرایی جدیدی را در حاکمیت موجب شود.

درست در این شرایط نیروهای وابسته به خرده بورژوازی سنتی، با یک اقدام ستیزه جویانه سفارت آمریکا را به اشغال خود در آوردند.

اشغال سفارت آن حرکتی بود که موقعیت خسرده بورژوازی سنتی را مجدداً " تثبیت نموده این حرکت از یک سومنجر به سقوط دولت بورژوازی لیبرال و تضعیف لیبرالها در مجموعه حاکمیت گردید، و از سوی دیگر با انجام این اقدام ضد امپریالیستی بار دیگر ابتکار عمل مبارزه ضد امپریالیستی را تا حد زیادی از دست نیروهای چپ انقلابی و دمکراتهای انقلابی خارج ساخت.

ما معتقدیم که عمل اشغال سفارت که جلوه‌ای از تضاد میان خرده بورژوازی سنتی حاکم و امپریالیسم است، در خور حمایت فعال کمونیستها بوده بدیهی است که چنان حمایتی نمیتوانست از همان زاویه تنگ و محدود دیدگاه خرده بورژوازی صورت گیرد. برای کمونیستها اشغال سفارت بمثابه اهرمی جهت دامن زدن به یک حرکت اساسی ضد امپریالیستی در تمامی عرصه‌های اقتصادی سیاسی فرهنگی و با شرکت وسیع و همه جانبه توده‌های مردم بوده برای کمونیستها اشغال سفارت از این جنبه اهمیت داشت که این عمل در خدمت رشد و تعمیق آگاهی ضد امپریالیستی توده‌ها قرار گرفته و به احساسات ضد امپریالیستی توده‌ها دامن زده این مبارزه تنها در صورتی میتواند بیک مبارزه همه جانبه با امپریالیسم تبدیل شود که فضای کاملاً دمکراتیک در جامعه بوجود می‌آید و توده‌ها وسیعاً درگیر این مبارزات میشوند. در واقع در مقطع اشغال سفارت کمونیستها میبایند در جهت تبدیل این حرکت بیک جنبش گسترده ضد امپریالیستی و دمکراتیک میکوشیدند. این



حرکت در منافات با خواست خرده بورژوازی سنتی درحاکمیت قرار میگرفت که هراسناک از حرکت مسنن توده ها میکوشید با حذف جنبه های دمکراتیک، این حرکت را در حصار کوچکی محبوس نموده و آنرا در راستای اهداف و دید کوتاه خویش از مبارزه ضد امپریالیستی متوقف سازده کمونیستها میبایست که با طرح شعار محاکمه گروگاباه "اشغال سفارت" را به تریبونی جهت افشاء امپریالیسم آمریکا و جنایات بیشمارش مبدل ساخته و نقش خود را در رقاء آگاهی سیاسی توده ها ابقاء مینمودند. استنکاف خرده بورژوازی از انجام این امر خود دلیل غیر قابل کاری بود در افشای هرچه بیشتر تزلزل، ناپیگیری و عدم قاطعیت خرده بورژوازی در مبارزه علیه امپریالیسم. کمونیستها میبایست در عین حال به توضیح و ترویج مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی و اشکال پیشبرد آن میپرداختند. این عمل که دارای مضمونی ضد امپریالیستی بود از لحاظ شکل مبین نمایی ناتوانیها، نارسائیها و ناپیگیریهای خرده بورژوازی سنتی در مبارزه بر علیه امپریالیسم بوده. این تاکتیک همچنین نشان میداد که خرده بورژوازی سنتی که از عمل و تفکر مستقل توده ها هراسان و بیمناک است، توسل به شیوه های میجوید که نقش توده ها را تا سطح نظاره گر و تماشاچی میسازد. تقلیل داده و از شرکت مستقیم آنان در محور و نابودی روابط وابستگی جلوگیری میکند. شکل خاص این اقدام ضدا امپریالیستی از چنان ویژگی برخوردار است که میدان فعالیت مستقلانه و آزادانه کمونیستها و دمکراتهای انقلابی را محدود نموده و مبارزه ضد امپریالیستی را در محدوده تنگی محصور میسازد. با این همه تا چند ماهی پس از اشغال سفارت جو نسبتاً "دمکراتیکی فضای سیاسی جامعه را آکنده ساخت.

عمل اشغال سفارت توازن نیروها را در سطح جامعه تغییر داده بوده خرده بورژوازی که در تعرض آشکار نسبت به بورژوازی لیبرال قرار گرفته بود، از قدرت و نیروی کافی جهت اعمال کامل سیاستهای ضد دمکراتیک و سرکوب - گرانه برخوردار نبوده این فضا حرکت و گسترش فعالیت دمکراتیک را تا حدودی میسر میساخت . توده های زحمتکش و نیروی انقلابی، دمکراسی محدود پائیز و زمستان سال ۵۸ را بیش از هر چیز مدیون جنبش مقاومت خلیج کرد بوده مقاومت خلق کرد نه تنها باعث پیدایش شرایط نیمه دمکراتیک در شهرهای ایران شده بود، بلکه همچنین بدست آوردهای مهمی نیز در زمینه رشد و گسترش جنبش شورائی در کردستان نائل آمده بوده پیدایش سنت بنکها، این اشکال نطفه ای حاکمیت دمکراتیک کارگران و زحمتکشان تجربه مهمی در چشم انداز آینده جنبش خلق کرد است .

### تشدید سیاستهای سرکوبگرانه حاکمیت و رشد دوباره بورژوازی

اما شرایط نیمه دمکراتیک دیر پا نبوده خرده بورژوازی حاکم که لیبرالها را به پذیرش نقش ثانوی در مجموعه حاکمیت وادار کرده بود، اکنون دیگر نمیتوانست همچنان نظاره گر رشد و تعالی حرکتها و تشکلات دمکراتیک کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان شهری، پرسنل انقلابی ، دانش آموزان و دانشجویان، زنان و معلمان و خلقهای تحت ستم باشد خرده بورژوازی سنتی میبایست که از ادامه این وضعیت جلوگیری مینموده حمله به آزادیهای دمکراتیک و تهاجم به ارگانهای شورائی خلق ترکمن و کردستان انقلابی، با تضعیف و تحدید دامنه عمل

و حرکت توده‌ها و نهادهای دمکراتیک آنان همراه بوده "شوراهای کارگری" با تغییر و تبدیل به شوراهای مشورتی از محتوی انقلابی خالی شده و تحت نفوذ خرده بورژوازی سنتی درآمدند. این شوراها دیگر نمایندگان انرژي انقلابی کارگران نبوده بلکه فاقد توانائیهای لازم برای بسیج توده‌های کارگر بودند.

شوراهای دهقانی ترکمن صحرا که همچون شکوفه‌های انقلاب از فردای قیام در سرتاسر دشت حاصلخیز ترکمن صحرا جوانه زده بودند، دوران باروری خود را سپری می‌کردند. مورد یورش خرده بورژوازی حاکم و ارتش ضد خلقی قرار گرفتند.

برخلاف انتظاری که اپورتونیسیم راست در زمینۀ دمکراتیزه شدن حاکمیت داشت برای نیروهای انقلابی که درک درستی از موقعیت خرده بورژوازی حاکم داشتند مشخص بود که این فضای دمکراتیک موقت بوده و بزودی حاکمیت اما اپورتونیسیم راست حاکم بر سازمان با همان انتظار نادرست خود حداقل آمادگی سیاسی را در مقیاس سراسری ایران برای مقاومت در مقابل این یورشها بوجود نیاورد، و یورش به هربخش جنبش دمکراتیک عمومی بعنوان یک امر منفرد تلقی شد و امر پشتیبانکی فعال از آن بخش و ضرورت این پشتیبانی در سایر بخشها بطور همه جانبه و فعال تبلیغ نگردید؛ زیرا برای اپورتونیسیم راست این یورشها نه ناشی از یک روال حرکت کل حاکمیت بلکه نتیجه "توطئه‌های" "افراد لیبرال" درون حاکمیت تلقی میشده بهمین جهت در جریان یورشهای حاکمیت از حوالی بهمن ماه به بعد ضربات جدی بر ارگانهای دمکراتیک توده‌ها وارد آمده و یورش

حاکمیت در بهمن ۵۸ به ترکمن صحرا ضرباتی جدی بر پیکر جنبش شورائی در ترکمن صحرا وارد ساخت. ستاد مرکزی شوراها در جریان این یوزش درهم کوبیده شد و آزادیهای دمکراتیک در شهرها بشدت محدود شده نیروهای سرکوبگر حاکمیت بتدریج یورش خود را به روستاها نیز آغاز کردند و نیروی خود را برای پراکندن شوراها ویا مسخ محتوای دمکراتیک و انقلابی آن بکار گرفتند. جنبش خلق ترکمن در جریان این حمله ضرباتی جدی خورد، عملکرد پورتونیم راست ابعاد این ضربات را بشدت تقویت نموده در مجموع شوراها ی دهقانی ترکمن صحرا بمشابه شکلی از اعمال حاکمیت دمکراتیک توده ها بشدت تضعیف شده و وقایع بعد از جنگ نیز تا حدودی نشان دهنده یک دوره افول این اشکال تشکلهای دمکراتیک اعمال حاکمیت بوده رهبران خلق ترکمن، فرزندان صمیمی دهقانان ترکمن صحرا، توماچ، مختوم، واحدی و جرجانی سبعانه ترور شدند و با مقاومت خود حماسه ای جاوید را در سینه تاریخ مبارزاتی خلق ترکمن رقم زدند. نام توماچ با نام شورا عجین شد و از آن پس در ترکمن صحرا نام شوراها ی دهقانی با نام توماچها بر زبان جاری شده.

یورش حاکمیت تنها به ترکمن صحرا ختم نشد، تعرض حاکمیت به تشکلهای توده ای دمکراتیک بعد از حمله به ترکمن صحرا ادامه یافت. در اردیبهشت ۵۹ حمله به کردستان و بخصوص جنگ سنندج و سپس حمله بدانشاگاهها زیر پوشش "انقلاب فرهنگی" ضربات تازه ای به جنبش توده ای وارد نموده یورش بکردستان با مقاومت غیورانه خلق کرد مواجه گشت و نتوانست مقاومت توده ای را بطور کامل درهم شکنند، ولی در هر حال ضربات اساسی بجنبش خلق کرد وارد نمود. اشارات ناشی از سرکوب فاشیستی در کردستان و متعاقب آن،

حرکت اپورتونیسیم راست در جهت خالی نمودن صحنه مبارزه در کردستان، تا حدود زیادی جریانهای ناسیونال-بورژوازی را در کردستان تقویت نمود و رهبری آنها را در جنبش خلق کرد تثبیت کرد.

به موارد سرکوب و از میان رفتن تشکلهای توده‌ای و دمکراتیک و ادامه سیاستهای قبلی خرده-بورژوازی حاکم، لیبرالها مجدداً "زمینه مناسبی برای رشد یافتند". جزاین نمیتوانست صورت گیرد اشغال سفارت گرچه به اشتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم ضربه‌های مهمی زد ولی هرگز اساس این اتحاد را مورد سؤال قرار نداده - بورژوازی لیبرال با آنکه در حاکمیت از نقش پستین خود برخوردار نبود ولی همچنان با تکیه بر ارتش و بوروکراسی از امکانات وسیعی در ارگانهای دولتی بهره مند بود. پروسه رشد و گسترش نفوذ قدرت لیبرالها در بعد از یورش اردیبهشت و سرکوب دانشگاه سرعت بیشتری گرفت. جهش ضد دمکراتیک و سرکوبگرانه خرده بورژوازی حاکم که فاقد هرگونه برنامه مشخص اقتصادی - اجتماعی بود و به همراه آنارشیگری و انحصار طلبی آن، روز بروز ناراضا یتهای را افزایش میداده. تدریجاً "نیروهای جدیدی از خرده بورژوازی سنتی حاکم جدا میشدند. حدائی بنی صدر از طیف ولایت فقیه و پیوستن او به جرگه لیبرالها، نمود گسستگی اقشار فوقانی خرده بورژوازی جدید از خرده بورژوازی سنتی بود. اینبهار لیبرالها با قدرتی بیش از گذشته و با چهره‌های جدید قدم به عرصه مبارزه طبقاتی میگذارند. بنی صدر که در سرکوب ترکمن صحرا، جنبش مقاومت خلق کرد و دانشگاه ایفاگر نقش فعالی بود، اکنون با "ماسکی" دمکراتیک به مخالفت

با طیف طرفداران ولایت فقیه میبرد حت •  
سقوط جناح راست در منجلاب ایورتونیسه و  
قدرت یابی بورژوازی

بنی صدر بر بستر رشد نارضا بینا و پیوستن  
توده های جدا شده از خرده بورژوازی سنتی تدریجا "  
به قطب جاذب آنها تبدیل شده. متعاقب وقایع  
اردیبهشت ماه و تهاجم گسترده حاکمیت بر تشکلهای  
دمکراتیک توده های، خط راست توانست بر بسترسر  
جراحات وارد آمده بر اندام جنبش که بیش از هر  
چیز التیامی فوری را میطلبید، مشی تسلیم  
طلبانه و سازشکارانه خویش را به پیش برده خط  
راست به این بهانه که ضربات وارد آمده بر جنبش،  
به علت "چپ رویها" و "ندانم کاریهای کمونیستها"  
بوده است، توده ها را که بیش از هر زمان به  
حمایت و هدایت رهبرانی انقلابی نیاز داشتند،  
رها کرد و هراسان به آستان بوسی حاکمیت شتافت •  
سطح پائین آگاهی سیاسی - ایدئولوژیک  
توده های وسیعی از جنبش، عدم حضور طبقه کارگری  
منسجم و فعال در عرصه مبارزه طبقاتی، نقش فائق  
خرده بورژوازی سنتی در مجموعه حاکمیت و تسلط  
عقاید خرده بورژوازی در گستره جامعه، سرکوبهای  
بیگیر حاکمیت و هراس از بازگشت ضد انقلاب وابسته  
به امپریالیسم و ۵۰۰۰ مجموعه عواملی بودند که در  
شکل گیری خطی راست روانه و انحلال طلبانه در صفوف  
هواداران جنبش کمونیستی و بویژه در سازمان ما  
نقش زیادی ایفا نموده. خط راست در بوشی از عبارات  
خالی از محتوی انقلابی، شرط اساسی پیروزی انقلاب

را که همانا شرکت موثر در مبارزه طبقاتی و برخورد فعال بد تمامی وجوه ضد انقلابی و ارتجاعی حاکمیت است ، مسکوت گذارد و با بهانه‌ای هم چو "عدم تضعیف مبارزه ضد امپریالیستی حاکمیت" و "مبارزه بالیبرالها" عملاً به تبلیغ خط ومشی خرده بورژوازی خودهمست گمارده .

خط راست با انشعاب از مبارزات توده‌ها به خصومت با جنبش چپ انقلابی و تخطئه مبارزات دمکراتیک توده‌ای پرداخت ، و بدین ترتیب بجای پیشبرد خط انقلابی ، حامل مشی خرده بورژوازی بدرون جنبش کمونیستی شده پیگیری خطرناک است در ادامه این سیاست وعدم تقابل موثر و همگونی نیروهای جنبش کمونیستی با آن ، منجر به تقویت وتشبیهت هرچه بیشتر بورژوازی لیبرال خواهد شد . چنانچه نیروهای انقلابی نتوانند با بسیج توده‌های وسیع مردم ، قطب سومی را در مقابل دو قطب سیاسی دیگر بوجود آورند ، روند قانونمند مبارزه طبقاتی شکست انقلاب و تسلط بلامنازع بورژوازی را به همراه خواهد داشت . کمونیستها باید بتوانند که با سازماندهی وتشکل مبارزات کارگران ، دهقانان و زحمتکشان ، خلقها ، دانشجویان ، دانش آموزان ، زنان ، و ... با طرح ایده وحدت وتبیین ضرورت آن ، مقدمات ایجاد یک قطب انقلابی را فراهم نمایند . کمونیستها باید بتوانند تا با افشای بیرحمانه کلیه عملکردهای ضد دمکراتیک و ارتجاعی خرده بورژوازی حاکم ، با پرده برگرفتن از دسایس و تبلیغات دروغین بورژوازی لیبرال ، مبارزه ضد

امپریالیستی - دمکراتیک توده‌ها را - زمان داده و قاطعانه به پیش‌برند.

امروز مبارزه پیگیر ضد امپریالیستی و مبارزه ضد لیبرالی تنها عبارت از بسیج و سازماندهی توده‌های مردم بر حول خط و برنامه‌ای انقلابی است. هر سخنی جزاین، چیزی بغیر از هجویات بک مرتد عوام فریب نیست. هر نیروئی که در عوض شرکت فعال و موثر در مبارزات توده‌ها، در عوض سازماندهی مبارزات مردم و توضیح دست‌آوردهای آن به تخطئه این مبارزات پرداخته و اذهان توده‌ها را محدود نماید؛ هر نیروئی که به توجیه سیاستهای ضد انقلابی خورده بورژوازی حاکم و ترغیب توده‌ها برای حمایت از آن اقدام نماید، یعنی مصالح آتی جنبش را قربانی منافع آتی آن گرداند، چیزی جز یک حرمان فرصت طلب نخواهد بوده. کسانی که با طرح شعارهایی از قبیل: "مبارزه با حاکمیت تضعیف انقلاب است"، "حاکمیت جمهوری اسلامی دست‌آورد انقلاب است" و "مبارزی برای تحقق آزادیهای دمکراتیک همسوئی با لیبرالهاست"، از زیر بار مبارزه انقلابی توده‌ها شانه خالی کرده و عبارت پردازی و درازگوئی را حایکزیمن مبارزه انقلابی توده‌ها مینمایند. بیگمان حرکت چنین نیروئی در تحلیل نهائی در خدمت بورژوازی قرار خواهد گرفت. لیبرالها خواهان آنند که نیروهای انقلابی صحنه را بطور کامل ترک کرده و آنرا در بست در اختیار آنان قرار دهند.

قصور نیروهای انقلابی از شرکت در مبارزات توده‌ها و غفنت آنان از سازماندهی این مبارزات



مطمئناً " توده‌هایی را که از خرده بورژوازی سنتی حاکم کننده میشوند، بسوی لیبرالها سوق خواهد داد. دوره توده‌ها از خرده بورژوازی حاکم و تشدید مبارزات آنان بیش از هر چیز معلول رشدنا رضایتی عمومی و ناتوانی خرده بورژوازی حاکم از تحقیق بخشیدن به خواسته‌های حیاتی آنهاست. این مبارزات از روندی قانونمند برخوردار بوده و مستقل از خواست و اراده افراد و نیروها تداوم خواهد داشت. هر گونه برخورد غیر انقلابی و غیر مسئولانه با این مبارزات، جنبش توده‌ای را در معرض انواع گرایشات انحرافی قرار داده و در بهترین حالت چیزی جز انفعال سیاسی مبارز نخواهد آورد.

عدم حضور فعال پیش‌هنگ پرولتری در صحنه مبارزات توده‌ها، خیل عظیم توده‌های ناراضی را در معرض فریب و نیرنگ بورژوازی قرار خواهد داد. تلاش برای جلوگیری از چنین پیش‌امدی، تنها از طریق مبارزه‌ای فعال و پیگیر علیه آن سیاست‌هاست که راه انقلاب را مسدود میکنند.

بررسی مجموعه پروسه انقلاب ایران نشان میدهد که: تنها سازماندهی و تشکل کارگران، دهقانان و زحمتکشان در شوراها و واقعی و برقراری اتحاد با خلقهای تحت ستم میتواند آرایش طبقاتی و توان لازم را برای پیروزی انقلاب و پیروزی بر امپریالیسم و متحدان داخلی فراهم آورده. تنها بسیج توده‌ها در تشکلهای دمکراتیک خلق قادر است برای همیشه به تسلط نظام سرمایه داری وابسته پایان بخشد و تنها آن نیروهای انقلابی محسوب میشوند که با

اتکاء به چنین نهادهائی خلل ناپذیر و استوار در  
جهت امحاء سلطه سرمایه داری وابسته گام برمیدارند.  
اپورتونیستها میکوشند با تخطئه مبارزات  
توده ها، حرکت پویای آنان را متوقف سازند. آنها این  
مبارزات سرنوشت ساز را همسوئی با ضد انقلاب ارزیابی  
مینمایند! اپورتونیستها از این که توده ها از حاکمیت  
"انقلابی" آنها روی برمیتابند، سخت در عذابند و  
لاجرم به این نتیجه بدیع میرسند که "توده ها بیه  
انقلاب پشت کرده اند!" آنها دیربازی است که این  
آموزه داهیانہ لنین را از یاد برده اند که :

" تمام پیروزیهای که انقلاب ما بدان نائل شد  
بایه بیان بهترین پیروزی یا ربع پیروزی  
تاما " و منحصر " مدیون تعرض پرولتاریائی بود  
که پیشاپیش عناصر زحمتکش غیر پرولتری قدم  
بر میداشت، تمام شکستها نیز معلول  
تضعیف این تعرضات بود معلول تاکتیکهای  
بود که برای اجتناب از این تعرضات، بر  
پایه فقدان آنها و گاهی مستقیما " (در میان  
کادتها) در جهت حذف آنان اتخاذ میشد.  
و اینک در دوره سرکوبی امان ضد انقلاب  
بی مایگان جیونانه به اربابان جدید خود  
تمکین میکنند، فرصت طلبانه چا پلوسی  
خلفای جدید را کرده گذشته را سرود  
میشمارند. میکوشند آنرا از یاد ببرند و خود  
و دیگران را قانع سازند که دیگر هیچ کس  
در روسیه خیال برپا کردن انقلاب به شیوه  
مارکس را به خود راه نمیدهد، هیچکس

حواب دیکتاتورى پرولتاریا را نمیبیند  
وفس علیهذا" (لنین - ارزیابی انقلاب روسیه  
(۱۹۰۵))

ایورتونیستها فراموش کرده اند که جنبش  
شورائى توده ها ، به رغم عمر کوتاه خود چه تاثیرات  
عمیق و ژرفى از خود باقى گذارده و تا چه حد پیر شمر  
و پیربار بود. آنها از یاد برده اند که تقسیم اراضى  
که با شیوه اى انقلابى توسط شوراهاى دهقانى ترکمن  
صحرا صورت گرفت ، صدها و هزارها بازار ادىکال ترین  
اشکال اصلاحات ارضى خرده بورژوازی پیشرفته تر  
و تکامل یافته تر بود. ایورتونیستها بخاطر نمى آورند  
که شوراهاى کارگری علی رغم انواع کارشکنیها  
ارگانهاى حکومتى چه منبع عظیمى از انرژی انقلابى  
را در جهت مصادره و اداره امور تولید و خلق پىس  
انقلابى از سرمایه وابسته جارى ساخت. اقدامى که  
خرده بورژوازی را بیارای به انجام رسانیدن

آن نبوده و نیست. ایورتونیستهاى جناح راست  
امروزه شوراهاى ترکمن صحرا ، جنبش مقاومت خلق  
کرد ، بنکهاى درخون نشسته سنندج ، شوراهاى  
کارگری و ۵۰۰۰ را تنها محصول "چپ رویهاى اولیسه"  
ارزیابى میکنند. آنان گریزان از پذیرش تاثیرات  
ژرفى که وجود این ارگانها در مبارزه امروز توده ها  
از خود باقى گذارده از درک اهمیت تاریخی این ارگانها  
و بازتاب آن در حافظه تاریخی توده ها قاصرند. آنها  
فراموش میکنند که ایده شوراها در حافظه تاریخی  
توده ها ، خود بمثابة عامل مادى در راستای پیشرفت  
مبارزه آتى آنها و تکامل اشکال پیشرفته شکل طبقاتى

## عمل خواهد نمود.

اپورتونیستها همانگونه که در تحریف واقعیت‌های ملموس مبارزات توده‌ها و دست‌آوردهای آن تبحر کسب کرده‌اند، بهمان اندازه در تقدیس و تطهیر عملکردها و خصائل ارتجاعی خرده بورژوازی حاکم نیز آزموده شده‌اند. آنها دیروز در "طالع" و "واپسگرای خرده بورژوازی سنتی"، "حاکمیت خلق" را نویسد میدادند و امروز در رویای رادیکالیزه شدن خرده بورژوازی به وجد آمده و در انتظار اقدامات انقلابی آن‌شانیه شماری میکنند.

آنها با مهارت خاص، چون سیاست‌بازان "عافیت‌اندیش"، عملکردهای ضدانقلابی حاکمیت را پرده پوشی کرده، توده‌ها را از مقاومت فعال در برابر سیاستهای سرکوبگرانه خرده بورژوازی حاکم بر حذر میدارند. آنها آگاهانه به توده‌ها دروغ میگویند. آنها سعی دارند که خصوصیات اساسی حرکات خرده بورژوازی حاکم را که در تمامی حرکات سیاسی این سیرو مشهود است در میان غباری از ابهام و هاله‌ای ز توهمات استتار کرده، از توده‌ها مخفی نگاه دارند. موضع گیری اپورتونیسم راست در قبال مسئله جنگ و آزادی‌گروگانها نعل بالنعل مطابق موضع خرده بورژوازی حاکم بود که همگام با نوسانات آن نوسان میکرد. این موضع گیری‌پهانیه تنها نشانگر گسست کامل آنان از هرگونه سیاست مستقل پرولتاریائی است بلکه همچنین به معنی نادیده گرفتن خصائل اساسی است که خرده بورژوازی سنتی بارها و بارها در طول مدت حکومتش

هراس خرده بورژوازی از حرکت انقلابی توده‌ها.

### مسئله جنگ و پایان ماجرای گروگان‌گیری

خرده بورژوازی سنتی محافظه کار نشان داده است که از حرکت مبارزاتی توده‌ها و از تشکلهای دمکراتیک توده‌ای بی‌مناک است . خرده بورژوازی سنتی همواره کوشیده است که با سرکوب این تشکلهای و ایجاد جو اختناق ، امکان پیدایش هر نوع فضای دمکراتیک را از توده‌ها سلب نموده و زمینه‌های مساعد شکوفائی و باروری آگاهی و ابتکار آنان را تا حد ممکن محدود نماید . به همین دلیل نیز سرچا که در معرض با امپریالیسم و بورژوازی قرار می‌گیرد ، بچنان اشکال و مضامینی متوسل می‌شود تا مبارزه توده‌ها محصور گشته و شرکت مستقل و گسترده توده‌های زحمتکش ، که ضامن پیشبرد هرگونه مبارزه اساسی علیه امپریالیسم است ، میسر نشود . در نتیجه این شیوه عمل بکرات اثبات شده است که : خرد ه بورژوازی حاکم کارها را به طوری پایان می‌رساند که سرانجام بورژوازی از آن متمتع می‌شود .

خرده بورژوازی در خلال جنگ ایران و عراق و به رغم تمام تبلیغات توهم زای خویش میکوشد که جنگ را در خدمت منافع سیاسی خویش بکار گرفته و جایگاه خود را در مقابل تمهیدات و تهدیدات امپیرالها مستحکم تر گردانده . خرده بورژوازی سنتی که از همان آغاز جنگ به نتایج طبیعی آن آگاه بود و از رشد

ارگانهای بورژوازی میهراسید، در مقابل برنامه جنگی لیبرالها، دست به تبلیغات وسیعی زده خرد بورژوازی سنتی یا دعوی "جنگ توده‌ای" — بورژوازی لیبرال را متهم به پیگیری سیاست "جنگ کلاسیک" مینمود، و از توده‌ها میخواست، فوج فوج به "لشکر اسلام" بپیوندند. با این همه خرد بورژوازی به محض آنکه با شرکت توده‌های وسیع مردم در جنگ روبرو شد و زمینه تضعیف ابتکار عمل خود را به عینه مشاهده نمود دست به عقب‌نشینی از شعارهای بیان شده از جانب خود زده گسترش دامنه عمل توده‌ها هیچگاه مورد قبول خرد بورژوازی سنتی قرار نگرفت و نمیتوانست قرار گیرده مطابق معمول مشخصه اساسی خرد بورژوازی، یعنی وحشت از تبدیل این جنگ بیک جنگ مردمی با شرکت گسترده توده‌ها، ظاهر شده.

انحلال "بسیج" و ادغام آن در سپاه پاسداران، تعقیب و دستگیری و اعدام نیروهای انقلابی، تنها گوشه‌ای از بازتاب این وحشت بوده. هر اس از تفکر و اقدامات مستقل توده‌ها، بالاخره کار را به جایی کشاند که شعار "جنگ کلاسیک" که از جانب خرد بورژوازی مورد تقبیح قرار گرفته بود، در عمل عینیت یافت. جنگی که بعلاوه موقعیت خود تنها میتواند از جانب بنی صدر و ارتش جلو رفته و رهبری شود. در واقع جنگ علیرغم کلیه کششها و کوششهایی که خرد بورژوازی در طول آن از خود نشان داد به کانالی جهت تقویت بنی صدر و ارتش بدل شده. این امر هر روز بین از روز پیش آشکار میشود. آری، جنگ در عوض آنکه به عاملی برای گسترش "اسلام" تبدیل شود، به کانالی جهت تقویت بورژوازی و بسیج توده‌ها در پشت سر آن تحویل یافت.

اما اتخاذ چنین راه و روشی که مسئله را سرانجام  
سود بورژوازی تمام کند ، تنها به مورد جنگ محسود و  
تمی شود. راه حلی که خرده بورژوازی سنتی در مسئله  
اشغال سفارت و گروگانگیری اتخاذ کرد ، بگونه‌ای بود که  
امروز لیبرالها توانسته‌اند حداکثر استفاده را بنفع  
تفویت آلترناتیو خود از آن بنمایند. در این حرکت نیز  
خرده بورژوازی با اهداف خاص خویش و طریق ویژه خود  
بجنگ با امپریالیسم رفت ! خرده بورژوازی از همان  
ابتدای حرکت کوشید که مبارزه ضد امپریالیستی را در  
راستای او هام خویش سوق داده ، و توده‌ها را در محدوده‌های  
تعیین شده‌ای نگاه دارده. خرده بورژوازی از یکسو از  
طرح شعار انقلابی محاکمه گروگانها ، که هدف آن نـه  
مجازات گروگانها ، بلکه ایجاد تریبون وسیعی برای افشای  
ماهیت و عملکردهای امپریالیسم بود خودداری کرده و افشا-  
گری از امپریالیسم و متحدینش را در محدوده تشبیهست  
حاکمیت سیاسی خویش متوقف نمود ؛ و از سوی دیگر با ادامه  
سیاست ضد دمکراتیک خود از تعمیق و گسترش اشغال سفارت  
بد یک مبارزه ضد امپریالیستی همه جانبه که با شرکت  
توده‌های وسیع زحمتکشان ممکن میبود ، جلوگیری کرد .

برای کمونیستهای انقلابی از پیتروشن بودن که  
بدون وجود شرایط دمکراتیک و امکان گسترده برای شرکت  
وسیعترین اقشار مردم در این مبارزه ، توان لازم برای  
پیشبرد یک مبارزه ضد امپریالیستی اساسی بوجود نخواهد  
آمد. از دیدگاه کمونیستها مبارزه ضد امپریالیستی  
همواره از کانال شوراها ی شهر و روستا ، که با هدف  
سرکوب متحدین امپریالیسم یعنی سرمایه داران و زمینداران  
بزرگ تعین مییابد ، صرف عمل اشغال سفارت بدون شرکت

نوده‌های وسیع مردم در مبارزه علیه سرمایه داران و  
زمینداران بزرگ حتی در جهت منافع خرده بورژوازی حاکم  
نیز نمیتواند قرار گیرد

خرده بورژوازی حاکم که با عمل گروگانگیری  
موفق به تثبیت موقعیت خویش در مجموعه حاکمیت شده  
بود، اکنون دیگر ادامه گروگانگیری را نه تنها بسود  
خود نمیدید بلکه، آنرا مانعی مهم در جهت ثبات  
حاکمیت خویش محسوب میکرده بحران فزاینده اقتصادی،  
تورم، رکود، نسکاری، کمبود کالا، بستر رشد ناراضی‌های  
عمومی و حرکات مطالباتی مردم بوده خرده بورژوازی  
سنتی به احتساب عامل بحران و تاثیر آن در رشدیابی  
فزاینده حرکتی‌های توده‌ای درصدد بود که هرچه زودتر  
بحران را بیابان رسانده و حشت از بروی کار آمدن دولت  
ریگان و شناخت اسیاستهای حادثتر آن دولت نسبت به  
حاکمیت موجب شد که خرده بورژوازی خود را هرچه سریعتر  
از شر اسن "مسئله مرده" رها سازد.

اگر اقدام گروگانگیری در کوتاه مدت باعث تحکیم  
موقعیت خرده بورژوازی سنتی در حاکمیت شد و مورد استقبال  
توده‌ها قرار گرفت، اما در تداوم خود منجر به روی  
گردانی توده‌های وسیع خلق از این نیرو شد که چشم  
انتظار مبارزه‌ای همه جانبه بر علیه امپریالیسم امریکا  
بودند. بورژوازی لیبرال که مترصد لحظه‌ای مناسب برای  
بهره برداری از "رسانیه‌ها" و "نابسمانی" منتج از عمل  
گروگانگیری بود، با اتکاء به سیاستهای نادرست و ضد  
انقلابی خرده بورژوازی و سرزمینه عملکردهای محافظه  
کارانه و سازشکارانه این نیرو در مورد آزادی‌گروگانها،  
امروزا همین عمل اشغال سفارت بسود خود بهره میجوید.



آزادی گروگانها که از موضع ضعف و همراه بایک  
سلسله عملکردهای سازشکارانه بود جای آنکه در خدمت  
خرده بورژوازی قرار گیرد، بیش از پیش موجب رسوائی  
و بدنامی این سرو قرار گشت .

اکنون بورژوازی میکوشد تا با حمله به عملکرد  
خرده بورژوازی در مورد اشغال سفارت و القاء این ایده  
که کوئی مضمون صدا میریالیستی گروگانگیری توهم و دروغی  
بیش نیست اساساً "هر شکل از مبارزه فدا میریالیستی را تخطئه  
کرده و تنویدها را از میسر مبارزه بر علیه امپریالیسم و  
متحدینش منحرف سازد .

### نگاهی به آینده

توده های خلق ما و مبارزین انقلابی و کمونیست در چند  
سال اخیر تجربیات غنی و گرانبهایی را پشت سر گذارده اند .  
بسیاری از مفاهمی که تنها از لابلای متون تئوریک برای  
جنبش طرح میشد، امروز در پراتیک غنی مبارزه طبقات  
و نیروهای اجتماعی مختلف شکل ملموس، زنده و واقعی  
بخود گرفته است .

انقلاب در روند خود ظرفیت و تسسوان  
کلیه نیروهای اجتماعی را به آزمون گذارده است و انقلاب  
به اثبات رسانیده است که خرده بورژوازی را یاری  
رها نیدن انقلاب از بن بست سیاسی موجود نیست . در حالیکه  
هنوز طبقه کارگر تمام توان خود را در انقلاب بکار نگرفته  
است نیروهای اجتماعی مختلف و خلقهای تحت ستم، دهقانان،  
اقشار مختلف خرده بورژوازی گرچه به سهم خود در فتح  
سنگرهای هر چند محدود و موقتی سهم بوده اند، لیکن هیچ

کدام از این نیروها قادر نبوده‌اند که انقلاب را ازین‌ست کنونی به درآورده و آنرا در راستای پیشرفت همه جانبه قرار دهند. امروز لیبرالها بیش از هر نیروی دیگر از عدم حضور فعال و متشکل طبقه کارگر در جنبش سرتاسری سود می‌برند و بنی‌صدر بتدریج بمثابه "ناجی ملت" و مهره اصل طیف لیبرالها توده‌های وسیعی را که از وعده ناکجاآباد ولایت فقیه روی برتافته‌اند بدنبال خود میکشد.

اگر تا دیروز، برای کمونیستها حکم لنین در مورد ضرورت اعمال رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و فراروئی آن به انقلاب سوسیالیستی تنها یک آموخته تئوریک بود، امروز دیگر کمونیستهای انقلابی (و نه رفرمیستها) این حکم را در پراتیک زنده انقلاب ایران و در بررسی درسهای انقلاب بطور ملموس و مشخص حس میکنند. این درس اساسی انقلاب زمینه ایست که بر مبنای آن کمونیستها برخوردهای سیاسی و تاکتیکیهای خود را در جهت تاملی — همزونی طبقه کارگر مورد ارزیابی قرار داده. امروز تئوری مارکسیستی انقلاب و تجربه عمل جنبش بخوبی نشان میدهد که همزونی طبقه کارگر نه به مثابه امری که طبقه کارگر و کمونیستها قبل از مبارزه و اثبات شایستگی و حقانیت خود در رهبری انقلاب در طلب آن هستند؛ بلکه به مثابه هویت است که طبقه کارگر در جریان مبارزه طبقاتی و با احراز شایستگی و حقانیت خود بتدریج آنرا بدست می‌آورده. همزونی نه بیش شرط شرکت در مبارزه مشترک، بلکه محصول احراز شایستگی در مبارزه مشترک است.

پیروزی قیام بهمن و سرنگونی رژیم شاه که بی‌شخص تر شدن صفوف طبقاتی و نیروهای اجتماعی مختلف همراه بود، مسئله منافع و سیاستهای مستقل طبقات مختلف را نیز

نسبت به روزهای قبل از انقلاب مشخص تر ساخت .  
با روشن شدن مرزسندیهای میان طبقات مختلف  
اجتماعی و مشخص شدن نقش فائق خرده بورژوازی سنتسی  
در مجموعه حاکمیت به دیدگاههای "تمام خلقی" که بجای  
توجه به منافع و سیاست طبقات مختلف نسبت به مبارزه  
ند امپریالیستی ، به مبارزه بی شکلی از این طبقات چشم  
داشتند ، ضربات اساسی متحمل شدند .

تخریب چند سال اخیر انقلاب نشان داده است که  
دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر تنها در شکل ، نخبیز  
و انتقال آگاهی به میان طبقه کارگر امکان پذیر است .  
امروز به گونه ای مشخص و ملموس روشن است که دفاع از  
منافع مستقل طبقه کارگر نیازمند ایجاد یک حزب سیاسی  
مستقل است .

حزب محصول یک فرآیند طولانی مبارزه طبقه کارگر ،  
تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر و مرحله  
خاصی از تکامل تشکیلاتی و سیاسی - ایدئولوژیک این طبقه  
است . امروز تشکیل حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست  
به مثابه یک هدف و وظیفه مشخص در پیش روی کمونیستهای  
انقلابی ایران قرار دارد .

تجربیات زنده چند سال گذشته  
بخوبی نشان میدهد که نه راه حل ارائه شده از سوی  
خرده بورژوازی حاکم و نه راه حلی که لیبرالها ارائه  
میدهند جوابگوی نیازهای مبرم این مرحله از انقلاب ایران  
و پیروزی نهائی آن نیست . راه حل سومی که خرده بورژوازی  
حاکم در مقایسه با راه حل پرولتاریا (امحای سیستم  
سرمایه داری وابسته به امپریالیسم) و بورژوازی (بازسازی  
کامل سیستم) وعده میدهد ، همچنان که زندگی روزمره بشبوت

رسانیده است ، اتویی غم انگیزی بیش نبوده و آیینده ای  
جز شکست حتمی در پیش روی ندارد .

امروز بیش از همیشه ، توده های زحمتکش و بخصوص  
طبقه کارگر باید ذهن خود را از هرگونه توهم نسبت به  
امکان راه حل سوم بزدایند . تنها با زدودن این توهم  
از ذهن طبقاتی کارگران و زحمتکشان میهن است که پیشرفت  
انقلاب امکان پذیر خواهد بود .

امروز بیش از هر زمان دیگری منافع جنبش طبقه  
کارگر ایجاب میکند صفوف نیروهای شرکت کننده در جنبش  
انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی هر چه گسترده تر و فشرده تر  
شده و بدین ترتیب تداوم قطعی انقلاب تضمین شود .

تشکیل یک جبهه گسترده از نیروهای انقلابی پیروسیون  
مرکب از نیروهای مارکسیست - لنینیست و دمکراتهای انقلابی  
پیش شرط مهمی در راستای تداوم انقلاب است . تجربه چند  
سال اخیر نشان داده است که بدون شرکت متشکل و فعال  
کمونیستها ، بدون وجود یک رابطه مستحکم ما بین آنها ،  
چنین جبهه ای در عمل تابع تزلزلات خرده بورژوازی دمکرات  
شده و قادر به ادامه کاری انقلابی نخواهد بود .

امروز در شرایطی که توده ها از خرده بورژوازی روی  
بر تافته و در صورت نبود یک آلترناتیو قوی انقلابی جذب  
لیبرالها خواهند شد . پیشگیری از افول روحیه انقلابی و دامن  
زدن به ابتکار و خلاقیت آنها در عمل و تفکر مستقلشان از اهم  
وظایف جنبش انقلابی میهن است . بوجود آوردن چنین قطب  
انقلابی ، عامل مهمی در فعال نمودن توده ها در عرصه مبارزه  
حفظ دستاوردهای قیاء و حرکت در جهت آیینده است .

جاودان باد خاطره پر شکوه قیام قهر آمیز ۲۲ بهمن  
پرثوان باد مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک  
کارگران، زحمتکشان و خلقهای ایران  
گسترده باد همکاری و همبستگی نیروهای انقلابی  
مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا و  
متحدین داخلیش .

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
(اکثریت - جناح چپ)

۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

قیام معلول سر ریز موج انقلابی خشمآگین توده‌ها بود که به مراتب فراتر آزدید و خواست رهبران محافظه کار آن قرار میگرفت و هم از این رو بود که در آغاز با مخالفت و درانتها نیز با کنترل و انقیاد "رهبران" مواجه گردیدند.

قیام بهمن به مثابه نخستین گام پیروزمند توده‌ها در مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و انقیاد سرمایه داری وابسته بوده گامی که در ادامه آن میبایست به امحاء کامل سیستم سرمایه داری وابسته منجر گردیده گامی که تنها از طریق اعمال رهبری طبقه کارگر بر جنبش میسر میشد، تنها از این طریق بود که جنبش میتواند راه پر مصائب خود را هموار نموده، و از شکنناها و گذرگاهها و پیچ و خمها سرفراز بدرآید.

قیمت ۳۰ ریال

باز تکثیر از هواداران سازمان جریکهای فدایی خلق ایران (اکتویت- جناح چپ) در آمریکا